

# آیا ۱۷ دی روز آزادی زنان ایران بود؟

۱۷ دی ۱۳۱۴ (۱۹۳۵) روز کشف حجاب و اجازه خدمت زنان ایران در ادارات و ورود به مدارس عالی است که قانون آن بخاطر بخواست رضا شاه تصویب و در این روز رسماً به مرحله عمل درآمد و زنان بدون حجاب همراه شوهرانشان روانه مجالس که به این مناسبت برپا شده بود، شدند.

این صورت ظاهر قضیه است و هدف از طرح بررسی این بدیده بهیچوجه برخوردی منفی به جوانب مثبت آن که بهرجهت گاهی به پیش و نشاطه تحولی در زندگی اجتماعی و اقتصادی زنان ایران بود، نیست، بلکه کوشش خواهد شد برخورد ارتجاعی رژیم رضاشاه به حقوق اجتماعی زنان، پایه‌های مادی تحقق این بدیده و شرایط خاص آن بطور عمیق بررسی شود و نه آنطور که بلندگویان رژیم میخواهند بقبولانند و تحقق هر بدیده مثبتی را در عصر متعصب پهلوی، حاصل نبوغ ذاتی و استعداد شاهنشاهان پهلوی بنا برنند. از این رو نظری کوتاه به زندگی اجتماعی زنان در آن دوران ضروری است.

زن دوره قاجار، اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم موجودی است همچنان پوییده و پیچیده در چادر سیاه جهل و خرافات، میر و بندی سنتهای تحمیلی جامعه و از نظر حقوق و قانون مدنی بحق ترین موجودات که حتی مانند چهارپایان به ناآهن و خیش هم بسته میشود و از هرگونه ارزش انسانی بی بهره است. هیچگونه محکمه، دادگاه، قانون و تبصره‌ای برای بهبود وضع زن وجود ندارد و اصولاً رفت و آمد، بود و نبود، بیرون انداختن و کشتن این موجود تسائیر چندانی در حیات جامعه ندارد. خواه زن روستائی و ایلاتی که همپا و همدوش مرد در مزارع، سفر و حضر به تولید ثروت مشغول است و خواه زن باصطلاح شهری که وثاقش منحصر به خانهداری، تولید مثل، تن دادن به هوی و هوس نفسانی مرد میباشد.

این چهره عمومی و متداول زنان است و اما سیمای اصلی و واقعی زنان ایرانی که از پس ابرهای جهل و

خرافات می‌درخشد به حقیقت شکفت انگیز است. چنانکه از خواهد و قرائن تاریخی پرمیاید، زنان ایرانی در جنبشهای مترقی و مبارزات استقلال طلبانه کشور از دیرباز بطور فعال سهم بوده‌اند.

۱۰۱. در جنبش مترقی زنان ایران در باره نقیض ارزنده زنان ایران در جنبش تشبانه چنین مینویسد:

"در سال ۱۳۰۹ ه. ق. امتیاز دخانیات از طرف ناصرالدین شاه به شرکت رژی انگلیس واگذار گردید و تولید و مصرف آن در سراسر کشور با اتحاد این شرکت درآمد مردم آنزمان دادن امتیاز بیک کمپانی خارجی را نشد و بدین بخش شرفی نموده بهیچان آمدند. علماً تقلید (مرحوم میرزای آشتیانی و حاج میرزا حسن شیرازی) به پیروی از تعالیم مردم، استعمال دخانیات را تحریم کردند شرکت در استان و شکستی قرار گرفت. شاه و امین السلطان صدراعظم عدای از روحانی‌نمایان را تحمیل نمودند تا مردم عیان کرده را ساکت کنند. روزی که یکی از آنها (امام جمعه تهران) بالای منبر مردم را دعوت به سکوت و صلح و شکیبائی مینمود و تا حدی موفق گردیده بود، ناگهان عدای از زنان تهران که در محلی قبلاً حضور داشتند جوشان و خروشان جمعیت را تارازده و بعیان مسجد آمده با صدای بلند و مسحور کننده خطاب بگردان چنین گفتند: "اکثر مردان ما میخواهند نسبت باین واقعه بی‌اعتنا باشند و تسلیم شوند، ما زنان جادها را بدو انداخته و لباس مردان میپوشیم و نخواهیم گذاشت حق ملی ما بدست بیگانگان بیفتد و سپس با شعارهای ضد سکوت و شکیبائی مردان را به ادامه مبارزه مقدس ملی دعوت نمودند. بعد ما معلوم شد که اینها جزو دسته بزرگی از زنانی بودند که قبلاً بدو هم درآمد تصمصم گرفته بودند. علیه امتیاز رژی بقیام و جنبش ببرد از دست و بدین منظور چندتن از برشورترین و جسورترین افراد خود را به مسجد فرستاده بودند."

۱۰۱. جنبش مترقی زنان ایران، مجلده نیا، شماره (۱۳۴۱)



ایوانف در کتاب "انقلاب ایران از سال ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱، درباره مبارزه زنان برای بهبود وضعیت زندگی حتی در دوران حکومت سیاه ناصرالدین شاه می نویسد: "در آنسری و کراسی و لیمپاسی شان عدد زیادی زن نالسه مظفرالدین شاه را احاطه کردند و باجملات زننده گران و بدی نان و سایر وسائل اولیه زندگی را به او تذکر دادند. این زنها تکه های نان مخلوط با سن را در کالسه شاه پرتاب کردند. هنگام مراجعت به دربار (اندرون) ماجرا را با زنان خود به میان گذارد و شکایت کرد، ولی زنگنه حرمسرای او به جای همدردی صحنه ای که شاید بهتر از صحنه خیابان نبود در مقابلش برپا کردند و مصدر اعظم وقت (اتابک) را مقرر قلعه اذ نمودند..."

ایرانکی در کتاب "ایران در راه مبارزه برای استقلال" از سهم فعال و پشتیبانی مسلمانان زنان در قیام تبریز و مبارزه آنان علیه استبداد صغیر محمد علیشاهی یاد میکند:

"در نهضت مشروطه ایران زنان در مبارزه شرکت فعال داشتند و عکس یکدیگر شمع شمع نغری از زنان جادریه سرایانی تفنگ بدست در آتیارماست. اینان محافظه یکی از سنگرهای تبریز بودند."

همین نظر را روزنامه حیل العتین که در زمان انقلاب مشروطیت منتشر شد است، تأکید میکند:

در یکی از زرد و خورده های بین اردوی انقلابی معروف ستارخان با لشکریان شاه بین کشته شدگان انقلابیون، جسد بیست و تریز مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است.

تسوی که بارها از تظاهرات و مبارزات جدی زنان ایران در انقلاب مشروطیت یاد کرده است، در کتاب "تاریخ مشروطیت" مینویسد:

اساسی از طرف دارالشواری در تبریز روی داد زنان هم شرکت داشتند. در این هنگام عدد زیادی از مردم در تکران خانه متحصن شده بودند و انجمن تبریز مرتباً تلگرافاتی بتهران مخابره میکرد و تقاضای تصویب قانون اساسی را مینمود و مردم تبریز در باقتاری اندازه نگه نمیداشتند. زنان نیز بطور جداگانه از مردان پشتیبانی میکردند. و باز مینویسد:

"زنان تهران هم در اینباره بازنسازان تبریز همگام شدند."

و در مورد همدردی زنان تهران بازنسازان تبریز مینویسد: "امروز زنان تهران در خیزش پادرمیان داشتند و چنانکه حیل العتین نوشته بانصد تن از ایشان در جلوی بیمارستان کرد آمده بودند."

حکومت وقت که از گرد هم آنها و برخاستن آنها به وحشت افتاده بود، برای پیشگیری از تظاهرات آنها،

دستور انکید صادر کرد که هر زنی که در خیابان ظاهر شد فوراً دستگیر شود. کسروی در این باره چنین مینویسد: "امروز از بیرون آمدن زنان جلوگیری کردند و هر که از ایشان میدیدند میگرفتند و در قراولخانه نگاه میداشتند زیرا دیروز میان یکدسته از آنان با سربازان و قزاقان کشاکشی روی داده بود."

۱۰ ک۰ در "جنبش مرفی زنان" درباره نقش زنان در حفظ و پایداری انقلابی آنها در انقلاب مشروطه مینویسد:

"هنگامیکه محمد علی شاه قاجار مجلس را به توب بست و بسیاری از سران مشروطیت مانند ملک المتکلمین و غیره را بقتل رسانید زنان با شجاعت و شجاعت شوهران و برادران و پسران خود را به تشکیل دسته های فدائی برای دفاع از انقلاب مشروطه تشویق میکردند و از بذل مال در رخ نمور میدادند."

بخشی از متن نقلی که در آن روز از تبریز مخابره شد و به نقش جدی زنان اشاره کرد بدین قرار است:

"..... زنان غیر آذربایجان امروز شرف ملیت را از تمام عالمیان ربودند. دانشمندان بستند و گوشواره و دستبند است که به صندوق آغانه تقدیم میکنند و تمام اهالی باجان و مال در انجمن اتحاد تبریز در حفظ مقصود مقدس حاضرند." (۱۰ ک۰ مجله دنیا، بهار ۱۳۴۲)

زنان نه تنها با آغانه کردن بند و گوشواره و دستمالی به حفظ انقلاب مشروطیت پرداختند، بلکه با جدیت قابل تحسین به دفاع مسلحانه از استقلال میهن و مقابله با تهدید و اولتیماتوم روسیه نیز سرزاری برداختند. سوستر، مستشار آمریکائی که برای اصلاح وضع مالی ایران در ایران بود، در کتاب "تاریخ ایران از مبارزه مشهورانه و بیگسیر زنان ایرانی سکالر کرده و نمونه های برجستهای از تفاهرات آنان را توصیف میکند: او مینویسد: "مردان تقاب پیش ایران پاینده باد" و در همین کتاب از این واقعه سگت انگیز چنین یاد میکند:

در این ایام ( زمان اولتیماتوم ۴۸ ساعته دولت تزاری به ایران و اشغال بعضی شهرهای ایران توسط قوای مسلح روسیه تزاری برای قبول دادن شرایط تنگ آور به مجلس ایران ) کنگرانی مردم در تزیاید بود که آیا مجلس میماند یا منقصل میشود، زنان ایران با احساسات و هیجان برای حفظ آزادی و استقلال میهن خود آخرین اقدامی که آنها بر مردان تفوق و برتری داد و دلیل شجاعت آنها بود به عرصه ظهور رسانیدند. شهرت داشت که وکلای مجلس در جلسات سری تصمیم به قبول اتمام حجت دولت روسیه

تزاری گرفته بودند. در این موقع سیمد نفر از زنان از خانه و حرمرای محصور خارج، در سفهای منظم با اراده تزلزل ناپذیر، در حالیکه چادرهای سیاه پیرسرو نقابهای مشبک سفید بر رو داشتند بطرف مجلس رهسپار گردیدند و بسیاری از ایشان در زیر لباس یا توی آستین ها طباچه یا کارد و قهقه پنهان کرده بودند، از رئیس مجلس خواهش کردند که تمام آنها را اجازه دخول دهد ولی رئیس مجلس به ملاقات نماند. گان آنها راضی نشد. آن هیئت مادران و زوجات و دختران محبوب ایران طباچههای خود را پسرای تهدید نعایش داده و نقابها را پاره کرده دررانداختند و چند نفر بیاناتی آتشین سخنرانی کردند و گفتند اگر وکلا "مجلس در انجام فرایض خود و محافظت و برقراری شرف ملت ایران تردید نمایند ما مردان و فرزندان خود را رانسته و اجسادشان را در همین جا تواهیم افکنند."

تحت تأثیر این جریان مجلس وارد شور شد و اولتیماتوم دولت تزاری روسیه را رد کرد. دولت تزاری مجبور به مراجعت نمودن قوای خود از ایران شد.

زنان در این دوره دارای تشکیلات و انجمنهای سری سیاسی بودند و با پیشی مرفی به چند خرافات و نسا برایندهای اجتماعی میمانند و طبق نوشته ۱۰ ک۰ در "جنبش مرفی زنان ایران":

"زنان در آن زمان در مجالس بحث طعام شرکت میکردند و با استدلال و توجه بقوانین مرفی و زنان صدر اسلام مخالفین حقوق مساوی زن و مرد را مجاب میکردند و به همین مناسبت واضعین قانون اساسی نتوانستند بین زن و مرد از نظر حقوقی تفاوتی قائل گردانند."

از این رو اصل هشتم و مقدمه قانون اساسی ایران همه افراد کشور را زن نیز یعنی از آنرا تشکیلات میدادند، در مقابل قانون مساوی الحقوق شناخت ایرانی در کتاب ایران در راه مبارزه برای استقلال مینویسد:

"پس از اعلان مشروطیت و امتحان دوره دوم مجلس نخست زنان در زندگی سیاسی کشور رو بتراید گذاشت. در تهران کلوب ملی زنان تأسیس شد و جمعیتهای دیگر بوجود آمد. اعضای این جمعیتها بودند یاد کرده بودند که با استقراض از روسیه و انگلیس که استقلال کشور را در معرض مخاصره قرار میداد مبارزه نمایند. زنان ناطقین معروفه را برای سخنرانی به کلوبهای خویش دعوت مینمودند."

زنان ایران پس از برقراری حکومت مشروطه به تشکیل کلاسهای اکابر، مجالس سخنرانی، نشر مجلات و روزنامه و جمعیتهایی مانند جمعیت بیک سعادت دررشت

را بعنوان کارگران کم مزد ولی دقیق و پرکار به کارخانه-ها بکشاند. پسر شاه نه تنها اهداکننده آزادی به زنان ایران نبود، بلکه نابودکننده همان آزادیهای نسبی که محصول انقلاب مشروطیت بودند، نیز میباشد. این است ماهیت واقعی ۱۷ دی یا روز چادر-داری اجباری و تحمیلی که رژیم امروز، آنرا روز آزادی زنان اعلام میکند، و زنان زحمتکش را مجبور به گرنش و امتنان در برابر خود میسازد.

و جمعیت بیداری نسوان " در تهران دست زدند. زمانی که مستر تدعین جزوه های بنام "مکسر زنان" منتشر کرده بودند، زنان آن جزوات را یکجا و در یکروز خریدند و آنها را در میدان توپخانه آتش زدند و به این ترتیب نظر و آمادگی خود را برای مبارزه با خرافات اعلام داشتند.

چنانکه شواهد تاریخی نشان میدهد، زنان ایران برای انقلاب مشروطیت، برابری حقوق، استقلال، لغو قانون کاسینولاسیون و کشف حجاب مبارزه کرده اند. حزب کمونیست ایران از همان اوایل سالهای تشکیل خود (۱۹۲۰) تنها سازمان سیاسی کشور بود که برای آزادی زنان ایران به مبارزه برخاست.

در دوره افول تجارته ارتجاع و استعمار جهانی که ایران را آستان حوادث و دگرگونیهای عظیم میدید، دست یابکار شد و مترسکی ساخته و برداشته دست خود که بتواند همچنان مدافع و محافظ منافعش باشد، در قالب رضایان معروف به قلدربرخت متزلزل سیاست بیمار ایران نشاناند. بنابراین رضایان که به کمسک زمینداران فئودال و استعمار بین العلی به قدرت رسیده بود، هرگز نمیتوانست ناجی و حامی زنان و تحقق بخش آزادیهای، مثراتیک جامعه باشد و این همان چیزی است که رژیم فعلی با استمرار به کمسک تبلیغات و هوجبگری میخواهد به ملت خفته کند که به ما پدر در پدر آزاد بخوابد و دثرات بود نام!

این ادعاها و بزرگهای اجتماعی از خصوصیات خاندان پهلوی است. محمد رضاشاه هم پسر از نشست ها سیم و خروج رضاشاه از ایران، پشک امیرالیه جهانی با ما سگ دشراس به تخت سلطنت نشست، اما با همه مظاهر دشراس به مبارزه این جنبه برخاست حکومت خلقی آذربایجان راه در سال ۱۳۴۰ بسر ای زن حق مساوی با مردان و همچنین حق انتخاب شدن و انتخاب کردن قائل شده بود، مخالف و مخالف کشید و جنبشهای دثراتیک زنان را سرکوب کرد.

مراکسیون پارلمانی حزب توده ایران در مجلس چهاردهم پیشنهاد حق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان را به مجلس برد، ولی اکثریت ارتجاعی مجلس این پیشنهاد را در بایانی مجلس رد کردند. بنابراین مبارزات زنان ایران بود که شاه دیکتاتور را بخصوص پسر از سفرش به ترکیه و مشاهده آزادیهای زنان آن سامان مجبور ساخت که در سال ۱۳۱۶ دستور برداشتن حجاب و اجازه خدمت در ادارات و ورود به مدارس عالی را بدهد. او با این عمل بایک تیر چند نشان میزد. هم از دادن حقوق واقعی و برابر به زنان کسب کند، هم از دادن حجاب و جنبه بین العلی شانه خالی کرده با اجازه ی برداشتن چادرها، آنها

در مدتی کوتاه

**دختر ۱ ساله راد و بارشوه راداند**



ترا با دختر ۱۱ ساله در میان شوهر ۵۰ ساله و پدرش

خود را در حین سفر از یک دختر ۱۰ ساله خریداری کرده اند. شوهر ۵۰ ساله و پدرش را در زندان کوهن دوسار شوهر دارد. این دختر که با نام راد و بارشوه شناخته میشود، سالهاست که در دست دکتر کوهن زنده میکند.

**زن روستایی در کنار خیابان زائید**



محررم کاظمی با نوزادی که در کنار خیابان بدینا آورده است

**زائوراد**  
**حالی که دست**  
**جنین بیرون**  
**بوده با انوبوسی**  
**عمومی به**  
**بیمارستان**  
**رسانده اند**

کنهان ۱۸ آذر  
مجلس شورای اسلامی  
تاریخ: چهارشنبه ۲۸ دی  
کنهان

برعزت زن آگاهی بودند. ما ست که محل مسائل اجتماعی  
 متدین و معین به اصول و مرام سنتی جامعه،  
 در میادین عمومی میسر نبوده است و حل اساسی هیچ  
 معضلی بدون در نظر گرفتن پایه های عینی و منطقی  
 آن، امکان پذیر نیست. و اصولاً در جامعه  
 سالی که همه افراد از همه آزادی ها محرومند، داد  
 آزادی آنها به زنان آن جامعه، که مظهر بردگی فرنیسا  
 بر پیشانیان حک شده است، ادعایی بیش نیست.  
 اکنون فرزند خلف آن بزرگوار که به زعم خود بندگی  
 دست و پای زنان ایران را به چنگ و دندان مبارک  
 دریده نه تنها حقوق زنان و آزادی آنها چیزی نمیبرد  
 بلکه مبارزه برای تساوی حقوق برابر با مرد را با فنیسم  
 یکی میگرد. در مضاحبه مشهورش با اوربانا فالاجسی  
 از زبان آریامهر چنین میخواند:

" این داستان آزادی زن، من عهد اتم ایمن  
 نمینست با چه میخوانند؟ واقعا چه میخوانند؟  
 میگویند برابری حقوق میخوانند؟ حقیقتاً هم ۰۰۰،  
 ولی این چگونه با استعدادشان جور در میآید؟  
 و اما رومیان سکرشکن دربار و چالپوسان ملک پرورده  
 بهلوی هذیان ها و ترهات بد راجدار (اما پس معنی ما  
 را در مورد زنان، همچون نسخه های برای زنان کشورهای  
 دیگر جهان صادر میکنند؟ سولتسن همینست  
 دانشگاه تحت عنوان "پایگاه و نقش زن در خانواده"  
 مورد اعطای آزادی به زنان، چنین مینویسد:  
 " لازم بود سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵  
 اقدامی را که در ایران تحت رهبری شاهنشاه برای  
 زنان انجام گرفته است به شکل قطعنامه های عمومی  
 میکرد و در برابر همه کشورهای قرار میداد. سازمان  
 ملل متحد باید میخواست همین اقدامات را برای  
 آزادی و تساوی حقوق آنان با مردان در همه کشورهای  
 انجام گیرد."

و بولتن سازمان زنان ایران شماره ۴۸۶، برای اینکه در تعلق  
 از رقبا عقب نیفتد آرزو میکند که: امید است که این  
 پیشرفت و راه بیعانی برکتناپ (!) به سوی دروازه  
 های طلایی تمدن بزرگ روزافزون باشد. جل الخالق  
 حقیقت اینست که پس از گذشت نیم قرن که کاپوس بهلوی  
 بر شانه مطنش سنگینی میداد، زنان هنوز هم از حقوق  
 تعلق، حق انتخاب، مسکن، انتخاب شغل، مسافرت  
 بدون اجازه شوهر و رضایت پدر و برادر و مرد بزرگتر در  
 خانواده، کپرتاژ، و از همه مهمتر از سرپرستی کسوک  
 خود محرومند. از دواج یک بچه ده یازده ساله بسا  
 مردی همن یا پیرتر از پدر خود، یک قرن پیش هم  
 امری کاملاً عادی بود و امروز هم بیعانه نسبت عادی  
 است. تا احق برابر امتیازی که سلطنت بهلوی برای  
 زنان قائل شد، همان حق برابری در اعدام در کنار  
 مردان بود.

بطور کلی سیستم ما بند سرمایه داری قادر به حل معضل  
 زنان و بویژه برابری حقوق آنها و اصولاً حل ریشه های  
 مشکلات جامعه نیست، چه رسد به اینکه در زمان در دهه  
 شصتا جامعه نه زنان شعر از آنها تشکیل میدهند، به  
 دست زخمی خونخوار، سنگ و دودکش، غارتگر ضامع  
 ملی و استعمار کنندگان مانند رژیم بهلوی باشد. پس  
 روز آزادی زن ایرانی ۱۷۰۰ نیست و رسیدن به این  
 آزادی در کتب همت پادشاه و محمد رضا شاه فراتر رفته،  
 بلکه این امر حیاتی، آزادی و برابری حقوق زنان یک  
 جامعه تنها در یک جامعه سوسیالیستی که غباری  
 از بهره کشی انسان از انسان باشد معنی است. از این  
 رو نویسنده برای تحقق یافتن این امر و مبارزه بر ضد رژیم  
 بهلوی و سرکشی این منبع فساد و دهنش با مسرد،  
 مانی از همدنهای اصولی زنان ایران است.

نسرین



## درد پرشور به زنان پیکارجوی ایران